

جبر و اختیار در دایره المعارف قرآن لایدن: نقد و بازخوانی از منظر آیت‌الله جوادی آملی

محمدتقی اسماعیل پور* | سید معصوم حسینی** | زهرا خدادادی***

چکیده

این پژوهش با رویکردی نظری - تحلیلی به مطالعه تطبیقی مسئله جبر و اختیار در دو منبع می‌پردازد: نخست، مقاله «فعل بشری تحت مهار خدا یا آزادانه» اثر فرالوف در دایره المعارف قرآن لایدن که با رویکردی تاریخی - توصیفی، تبیینی از دیدگاه‌های متکثر اسلامی درباره جبر و اختیار ارائه می‌دهد؛ دوم، منظومه تفسیری - فلسفی آیت‌الله جوادی آملی که بر مبنای حکمت متعالیه، نسبت قدرت الهی و اختیار انسانی را از منظر عقل و وحی بازشناسی می‌کند. مسئله محوری پژوهش، واکاوی تمایزات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی دو برداشت یادشده از مفهوم اختیار انسانی است. نظریه «امر بین الامرین» که در سنت فلسفی و تفسیری شیعه و به‌ویژه در آثار جوادی آملی جایگاه محوری دارد، به عنوان چارچوب اصلی تحلیل انتخاب شده است. روش تحقیق، مبتنی بر تحلیل مفهومی و تفسیر فلسفی منابع، با اتکاء بر مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی متون اصلی است. یافته‌ها حاکی از آن است که تفسیر جوادی آملی، با تأکید بر اراده آزاد، مسئولیت و فاعلیت اخلاقی انسان، از انسجام درونی و ظرفیت عقلانی - نقلی برتری برخوردار است. بر این اساس، منظومه تفسیری - فلسفی ایشان، توانایی چشمگیری برای ایفای نقش سازنده در گفت‌وگوهای معاصر فلسفه دین، به ویژه در حوزه الهیات و مسئله جبر و اختیار، داراست.

کلیدواژه‌ها: جبر، اختیار، دایره المعارف قرآن لایدن، آیت‌الله جوادی آملی، فرالوف.

* استادیار علوم قرآن و حدیث و عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (m.esmaeilpour@umz.ac.ir)

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم و عضو هیئت علمی دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران.

*** طلبه مقطع سطح چهار مدرسه علمیه تخصصی رکن‌الهدی، کرمان، ایران (نویسنده مسئول).

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸)

مقدمه

مسئله جبر و اختیار از جمله بنیادی‌ترین چالش‌های فکری در گستره الهیات، فلسفه دین و تفسیر قرآن به شمار می‌رود که همواره ذهن متفکران مسلمان را به خود مشغول داشته است. این مسئله، نه تنها در سطح نظری، بلکه در ساحت‌های اخلاقی، اجتماعی و حتی سیاسی نیز نمود یافته و نقشی تعیین‌کننده در فهم انسان از خود، خدا و مسئولیت‌های انسان ایفا کرده است. پرسش اصلی آن است که آیا افعال انسان برآمده از اراده‌ای آزاد است یا در چارچوبی جبری و از پیش مقدرشده تحقق می‌یابد؟ قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی در جهان اسلام، آیاتی را در هر دو سوی این دوگانه بیان کرده که خود زمینه‌ساز بروز تفسیرهای گوناگون شده است.

در این میان، مقاله‌ای با عنوان «فعل بشری تحت مهار خدا یا آزادانه»^۱ به قلم دمتری فرالوف در دایره المعارف قرآن لایدن که از سوی مؤسسه بریل منتشر شده، تلاشی غربی برای نظام‌مند کردن اطلاعات قرآنی در این موضوع است. این مقاله در ضمن ارائه گزارشی کلی از آیات مرتبط با جبر و اختیار، کوشیده است با بهره‌گیری از رویکرد تاریخی - کلامی، تصویری از تطورات این مسئله در سنت اسلامی ارائه دهد. با این حال، به نظر می‌رسد رویکردهای معرفتی خاص نویسنده در نگارش این مقاله - مثل برخی مقالات دیگر (زمانی، ۱۳۹۸، ص. ۴۹۸) - باعث شده باشد که تصویری یک‌سویه و بعضاً ناقص از دیدگاه‌های اسلامی در این باب ارائه گردد.

آیت‌الله جوادی آملی، به عنوان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان فلسفه اسلامی و مفسران معاصر قرآن، در مجموعه تفسیری «تسنیم» و دیگر آثار خویش، به گونه‌ای نظام‌مند به بررسی مسئله جبر و اختیار پرداخته است. تحلیل او تلفیقی است از فلسفه صدرایی، فهم دقیق قرآنی و نگرش عرفانی، که در نهایت به تبیین نظریه «امر بین الامرین» به عنوان دیدگاهی میانه و مبتنی بر عقل و نقل می‌انجامد.

هدف مقاله حاضر آن است که با تحلیل انتقادی مقاله «جبر و اختیار» در دایره المعارف قرآن لایدن و مقایسه آن با دیدگاه‌های تفسیری و فلسفی آیت الله جوادی آملی، به روشن‌سازی ابعاد نظری این مسئله کمک نماید. این بررسی از طریق تحلیل محتوایی، مقایسه گفتمانی و بررسی مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناسی دو منبع انجام خواهد شد.

در ادامه، ابتدا با مروری بر پیشینه نظری بحث جبر و اختیار در سنت اسلامی، چارچوب تاریخی و مفهومی لازم برای تحلیل فراهم می‌شود. سپس با ورود به مقایسه تحلیلی میان مقاله لایدن و آثار آیت الله جوادی آملی، وجوه اشتراک و افتراق در مبانی و استدلال‌ها بررسی خواهد شد. در پایان، مقاله با تأملی نظری در پیامدهای الهیاتی، تفسیری و معرفت‌شناختی این مقایسه، جمع‌بندی خود را ارائه خواهد داد.

مفهوم‌شناسی

مفاهیم بنیادینی چون جبر، اختیار، قضا و قدر، و توحید افعالی نقش کلیدی در فهم چارچوب نظری این پژوهش دارند. جبر در لغت به معنای نفی اراده مستقل انسان و انتساب تمام افعال به مشیت الهی است. (زبیدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۶، ص ۱۵۸) در حالی که اختیار به توانایی انسان در انتخاب و انجام عمل بر مبنای اراده خویش دلالت دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۲۶۶) قضا و قدر نیز ناظر به نظام علّی و سنن الهی حاکم بر عالم است که به شکلی مستقیم با مسئله‌ی اختیار انسان در تعارض یا هماهنگی قرار می‌گیرد. در سنت تفسیری آیت الله جوادی آملی، این مفاهیم با دقت فلسفی و قرآنی بررسی شده و در نسبت با یکدیگر معنا یافته‌اند، به گونه‌ای که نه جبر مطلق مورد تأیید قرار می‌گیرد و نه تقویض کامل. (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۶۹) فهم این مفاهیم در پرتو نگاه تفسیری-فلسفی متکی بر حکمت متعالیه، برای نقد روایت ساده‌سازی‌شده‌ی مفاهیم مذکور در منابعی چون دایره المعارف قرآن لایدن ضروری است.

پیشینه

ادبیات بین‌المللی پیرامون مفاهیم جبر و اختیار در قرآن، به‌ویژه از منظر فلسفی و کلامی، تاریخی

بلند و چندلایه دارد که در طی قرون اخیر شاهد تحولاتی بنیادین بوده است. مطالعات ابتدایی در جهان غرب عمدتاً در بستر الهیات تطبیقی و مطالعات شرق‌شناسی صورت گرفته است، چنان‌که آثاری مانند *Islami Philosophy and Theology* اثر مونتگمری وات (۱۹۶۲) کوشیدند تا مباحث قرآنی نظیر قضا و قدر را در چارچوب فهم الهیات مسیحی تحلیل کنند. بعد از آن، با ظهور رویکردهای انتقادی و تفسیری در مطالعات قرآنی، پژوهشگرانی چون ایزوتسو (۱۹۶۴) با کتاب *God and Man in the Qur'an* کوشیدند تا مفاهیمی چون اختیار، اراده و رابطه انسان با خداوند را در بستر واژگان قرآنی بازخوانی کنند. در ادامه، دایره‌المعارف قرآن *The Leiden Encyclopedia of the Quran* که طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ توسط بریل منتشر شد، به‌عنوان مرجع جامع و بین‌رشته‌ای، مجموعه‌ای از مدخل‌ها را با مشارکت پژوهشگران بین‌المللی عرضه کرد. در این اثر، مدخلی چون "Free Will" به تحلیل تطبیقی و زبان‌شناختی این مفاهیم پرداخته‌اند. در حوزه مطالعات ملی، پژوهش پیرامون جبر و اختیار همواره بخشی از گفت‌وگوی دیرینه کلامی و فلسفی بوده است. از آثار متفکرانی چون علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، که با نگاهی عقلانی و فلسفی به آیات مربوط به قضا و قدر پرداخت، تا گسترش مباحث فلسفه تطبیقی در آثار شاگردان وی، می‌توان روندی پیوسته و در حال توسعه را مشاهده کرد. آیت‌الله جوادی آملی یکی از برجسته‌ترین چهره‌های معاصر در این زمینه به شمار می‌رود، که با ترکیب روش تفسیری و فلسفی، نظریه‌ای منسجم در باب اراده انسان و نسبت آن با اراده الهی ارائه کرده است. آثار وی نظیر *تسнім و منزلت عقل در هندسه معرفت دینی* نقش مؤثری در بازتعریف این مباحث داشته‌اند. همچنین پژوهشگاه‌هایی چون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و دانشگاه‌های بزرگ کشور میزبان پروژه‌هایی بوده‌اند که به بررسی ابعاد فلسفی و تفسیری مسئله اختیار پرداخته‌اند. مقالات منتشرشده در نشریاتی نظیر *فصلنامه قبسات*، و مطالعات تطبیقی در قرآن و حدیث، گواهی بر غنای فکری و تنوع رویکردهای موجود در فضای

پژوهشی ایران هستند. در عین حال، تعاملاتی محدود ولی رو به رشد میان دیدگاه‌های ایرانی و چارچوب‌های بین‌المللی مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، ترجمه و تحلیل انتقادی آثار غربی و تطبیق آن با مبانی اسلامی در برخی پایان‌نامه‌های دانشگاهی و مقالات علمی، نشان از تمایل به گفت‌وگوی میان‌فرهنگی دارد، هرچند تفاوت‌های بنیادین در پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی همچنان پابرجا هستند. بر اساس بدنه پژوهشی موجود، می‌توان مسیر مطالعات پیرامون جبر و اختیار در قرآن را به‌عنوان حرکتی تدریجی اما پیوسته در جهت افزایش عمق مفهومی، تنوع رویکردی و گسترش دامنه جغرافیایی توصیف کرد. در دوره‌های اولیه، تمرکز عمده بر تفاسیر سنتی و منازعات کلامی اولیه میان جبریه، قدریه، اشاعره و معتزله بود که بخش مهمی از ساختار مفهومی اولیه را بنیان نهادند. با گسترش مطالعات تطبیقی و فلسفی در سده‌های اخیر، این مفاهیم به‌صورت روزافزونی در چهارچوب‌های تحلیلی جدید بازخوانی شده‌اند. ورود تحلیل‌های زبان‌شناختی، هرمنوتیکی و فلسفه اخلاق به این عرصه، نشان از پویایی این حوزه دارد. این روند افزایشی در غنای نظری و تنوع دیدگاه‌ها، بازتاب‌دهنده‌ی علاقه رو به رشد جامعه علمی به واکاوی مجدد مفاهیمی است که از دیرباز در بطن گفتمان اسلامی حضور داشته‌اند، و امروزه با زبان و ابزارهای نو بازتعریف می‌شوند.

۱- جایگاه مسئله جبر و اختیار در سنت اسلامی

مسئله جبر و اختیار در تفکر اسلامی از دیرباز، یکی از محوری‌ترین موضوعات مورد مناقشه در میان متکلمان، فلاسفه و مفسران قرآن بوده است. جریان‌های اصلی کلامی همچون اشاعره، معتزله و امامیه هر یک با اتکا بر مبانی خاص خود، دیدگاه‌های متفاوتی را در این زمینه ارائه کرده‌اند.

معتزله، با تأکید بر عدالت الهی و مسئولیت‌پذیری انسان، به نفی جبر و اثبات اختیار واقعی انسان پرداختند. (سیحانی، ۱۴۱۱ق، ج. ۳، ص. ۱۸۵-۱۸۷) در مقابل، اشاعره با تأکید بر قدرت مطلقه خداوند، نظریه "کسب" را مطرح کردند که نوعی اختیار صوری را برای انسان قائل بود. (همان، ج. ۲، ص. ۱۲۳) متکلمان

امامیه، با الهام از آموزه‌های امامان شیعه، به نظریه «امر بین الامرین» تمسک جستند که تلاش داشت ضمن نفی جبر و تفویض، توازن عقلانی و ایمانی میان اراده خداوند و اختیار انسان برقرار سازد. (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج. ۳، ص. ۱۶۱-۱۷۴)

در فلسفه اسلامی، به‌ویژه در مکتب حکمت متعالیه، تلاش شده است تا این تعارض ظاهری با تبیین‌های دقیق‌تر هستی‌شناختی و روان‌شناختی رفع گردد. صدرالمتهلین با تحلیل مفهوم فاعلیت در مراتب وجود، نوعی اختیار واقعی اما مندرج در نظام علیت را برای انسان تصویر کرد (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ص. ۳۴۱) که بعدها در تفاسیر حکمی معاصری چون آثار آیت‌الله جوادی آملی توسعه یافت.

۲-مدخل «جبر و اختیار» در دایره المعارف قرآن لایدن

مدخل «فعل بشری تحت مهار خدا یا آزادانه» در دایره المعارف قرآن لایدن که توسط مؤسسه بریل منتشر شده، یکی از منابع دایره المعارفی غربی در حوزه مطالعات قرآنی است. در این اثر، با هدف بررسی دیدگاه‌های قرآنی در مورد آزادی اراده، به ارائه تحلیلی تاریخی - موضوعی پرداخته است. فرالوف نویسنده مقاله، با تمرکز بر آیات مرتبط با قدرت الهی، قضا و قدر، هدایت و ضلالت، تلاش می‌کند که مبنایی برای فهم قرآنی جبر و اختیار ارائه دهد. هرچند مقاله تلاش دارد میان دیدگاه‌های گوناگون در سنت اسلامی توازن برقرار کند، اما رویکرد آن بیشتر بر اساس خوانش‌های تاریخی و تحولات کلامی اولیه تنظیم شده و از عمق فلسفی دیدگاه‌های متأخر به‌ویژه در سنت فلسفه اسلامی و مفسران معاصر، غفلت کرده است.

۳-جایگاه مسئله در آثار آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی در آثار تفسیری خویش، به‌ویژه در تفسیر تسنیم، به مسئله جبر و اختیار پرداخته است. او با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه، قرآن را در چارچوبی عقلانی و ساختارمند تفسیر می‌نماید. بر این اساس، اختیار انسان نه به معنای قطع رابطه با اراده الهی است (تفویض)، و نه به معنای انکار مسئولیت انسانی (جبر)، بلکه در چارچوبی دقیق از نظام علیت تشکیکی تفسیر

می شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۴)

وی با استناد به آیاتی نظیر (وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ) (بقره: ۲۵۳) و (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (انسان: ۳)، دیدگاهی منسجم ارائه می دهد که در آن، آزادی انسان در تصمیم گیری حفظ می شود، اما این اختیار در بستر نظام الهی و مشیت کلی خداوند واقع می گردد. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۱۲، ص. ۷۲-۸۴) همچنین، در رویکرد ایشان، تفسیر قرآن به قرآن، اصل بنیادین در تحلیل مفاهیم پیچیده ای چون قضا، قدر، هدایت و ضلالت است. در نتیجه، مسئله جبر و اختیار نه صرفاً به عنوان یک بحث کلامی، بلکه به مثابه بخشی از نظام جامع معرفتی قرآن تحلیل می شود.

۴- چارچوب نظری و مقایسه تحلیلی

چارچوب نظری این پژوهش بر تحلیل تطبیقی دو رویکرد معرفتی - تفسیری استوار است: نخست، قرائت تاریخی و برون دینی مدخل «جبر و اختیار» در دایره المعارف قرآن لایدن؛ دوم، تبیین فلسفی - قرآنی نظریه «امر بین الامرین» در آثار آیت الله جوادی آملی. این مقایسه با تمرکز بر مبانی هستی شناختی، معرفت شناختی و زبان شناختی، به بررسی نحوه تفسیر افعال انسانی در نسبت با قدرت الهی می پردازد. رویکرد تحلیلی پژوهش، از رهگذر نقد درون دینی و ارزیابی عقلانی، میزان انسجام و کارآمدی هر یک از دو دیدگاه را در پاسخ به مسئله اختیار انسان می سنجد.

۴-۱- تفاوت های هستی شناختی و معرفت شناختی

در تحلیل تفاوت میان مقاله دایره المعارف قرآن لایدن و دیدگاه آیت الله جوادی آملی، نخست باید به تفاوت های بنیادین در مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی دو رویکرد توجه کرد. مقاله لایدن عمدتاً با رویکردی تاریخی - گزارشی به بررسی آموزه جبر و اختیار در سنت اسلامی می پردازد. چارچوب نظری آن بر بنیان مطالعات تطبیقی دین شناختی غربی و تحلیل متون بر اساس زمینه های اجتماعی - تاریخی شکل گرفته است. در این رویکرد، قرآن به مثابه یک متن تاریخی مورد تحلیل قرار می گیرد که

بازتابی از تنش های فکری و الهیاتی جامعه صدر اسلام است. (McAuliffe, 2002: p. 271-275)

در مقابل، آیت‌الله جوادی آملی با اتکا به حکمت متعالیه و اصول تفسیر قرآن به قرآن، قرائتی فلسفی و در عین حال درون‌دینی از مسئله اختیار انسان ارائه می‌دهد. هستی‌شناسی او مبتنی بر مراتب وجود، علیت طولی و فاعلیت تدرجی است؛ بدین معنا که فاعلیت انسان در عرض فاعلیت الهی نیست، بلکه در طول آن قرار دارد. این نگاه امکان تحقق نظریه «امر بین الامرین» را فراهم می‌سازد؛ نظریه‌ای که در آن، نه جبر مطلق روا دانسته می‌شود و نه اختیار مطلق به معنای استقلال انسان از مشیت الهی. (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص. ۶۹)

دایره المعارف قرآن لایدن بیشتر به جنبه‌های تاریخی پرداخته است ولی از بیان سیاست‌های حکومت‌های اولیه اسلامی غافل مانده است، از نگاه آیت‌الله جوادی آملی مسئله جبر و اختیار، افزون بر ابعاد کلامی و فلسفی، در بستر تاریخ سیاسی اسلام نیز واجد اهمیت بنیادینی است. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که تلقی جبری از افعال انسان، به‌ویژه در دوره‌های آغازین خلافت اسلامی، نه صرفاً یک موضع الهیاتی بلکه ابزاری مشروعیت‌بخش برای تثبیت ساختارهای قدرت حاکم بوده است. به بیان دقیق‌تر، ترویج نگرش جبرگرایانه، در بسیاری از موارد، تابع نیازهای دستگاه خلافت برای مهار مخالفت‌های عقیدتی و سیاسی و توجیه اقدامات ساختار قدرت در برابر وجدان عمومی جامعه مسلمانان بوده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۴، ص. ۳۶)

نخستین نمود بارز پیوند جبرگرایی با قدرت، در دوره خلافت اموی مشاهده می‌شود. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ق. ۴، ص. ۲۲۳) در این دوره، آموزه‌هایی نظیر «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹) و «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان: ۳۰) به گونه‌ای تفسیر می‌شدند که تصمیمات حاکمان، مثل: قتل، تبعید یا تبعیض، در قالب اراده الهی و قضا و قدر تبیین شوند. بدین ترتیب، خلیفه نه تنها مسئول اعمال خود نبود، بلکه اجرای اراده الهی تلقی می‌شد. این قرائت جبری، با حذف مسئولیت انسانی، راه را برای سرکوب اندیشه‌های منتقد هموار می‌ساخت و مانعی جدی در برابر اعتراضات دینی و

اخلاقی برمی افراشت. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج. ۴، ص. ۳۷)

از سوی دیگر، تقابل قدریه - که بر اختیار انسان تأکید داشتند - با دستگاه خلافت، خود مؤید آن است که تفسیرهای اختیارگرایانه تهدیدی جدی برای مشروعیت دینی قدرت تلقی می شدند. در حالی که اندیشه تفویض از سوی جریان های معارض مانند معتزله حمایت می شد، گفتمان رسمی خلافت به گونه ای رو به جبر داشت که مسئولیت را از حاکم ساقط کند و هر نوع مقاومت را مخالفت با مشیت الهی جلوه دهد.

افزون بر این، در آثار متکلمان درباری یا وابسته به دستگاه خلافت، می توان نوعی تأویل سیاسی از متون دینی مشاهده کرد. این تأویلات اغلب از بستر معرفت شناختی و فلسفی تهی بودند و بیش از آن که حاصل دغدغه های الهیاتی باشند، پاسخی به تحولات سیاسی و اجتماعی زمانه خود به شمار می رفتند. در این میان، نقش روایت سازی های خاص و گاه جعلی در جهت دهی به افکار عمومی و تقویت رویکرد جبری، خود یکی از ابزارهای نرم تثبیت قدرت محسوب می شد. (قائمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۱)

در نتیجه، می توان گفت که تقویت دیدگاه جبر در تاریخ اندیشه اسلامی، بیش از آن که صرفاً متأثر از تحلیل های عقلی یا تفسیری باشد، در موارد بسیاری بازتابی از مناسبات قدرت و تلاش برای مشروعیت بخشی به نظم سیاسی موجود بوده است. تبیین این پیوند، به فهم بهتر تطور مسئله جبر و اختیار در بستر تاریخی کمک می کند و ضرورت بازخوانی نقادانه سنت های تفسیری و کلامی را از منظر تاریخی - سیاسی برجسته می سازد.

۴-۲- نظام علیت و اراده انسان

در مقاله لایدن، اراده انسان عموماً به عنوان یک مسئله معلق در میان دو قطب جبرگرایی و اختیارگرایی تصویر شده است. نویسنده با مرور دیدگاه های مختلف کلامی، تلاش می کند نشان دهد که سنت اسلامی در برابر این دوگانه به راه حل های متنوعی روی آورده است، اما از تبیین فلسفی دقیق جایگاه

علیت انسانی در نظام هستی پرهیز می‌کند. (McAuliffe, 2002: p. 271)

اما در نظام فکری آیت‌الله جوادی آملی، اراده انسان به‌عنوان یکی از شئون نفس ناطقه تلقی می‌شود که در عین برخورداری از فاعلیت، تحت اشراف نظام کلی علیت الهی عمل می‌کند. در این تبیین، انسان در مقام علت فاعلی میانی، بین علت العلل (خداوند) و نتیجه قرار دارد. این ساختار امکان تبیین عقلانی انتخاب آزاد انسان را در عین باور به علم و قدرت مطلق خداوند فراهم می‌آورد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۴۴)

۴-۳- قدرت الهی و اختیار بشر

یکی از نقاط افتراق کلیدی میان دو رویکرد، در تفسیر رابطه میان قدرت مطلق الهی و آزادی اراده انسان است. مقاله لایدن با تأکید بر آیات مرتبط با مشیت و قضا و قدر، بیشتر بر جنبه جبری تأکید دارد و انتخاب‌های انسان را در سایه اراده کلی خداوند قرار می‌دهد، بدون آن‌که به تفسیر نظام‌مند و فلسفی رابطه این دو سطح از اراده بپردازد. (McAuliffe, 2002: p. 272)

شماری از مستشرقان، مثل: آلبر ماله^۱، گوستاو لوبون^۲، ویل دورانت^۳ و واشنگتن اورنگ^۴، آموزه‌های اسلامی را به گرایش به جبرگرایی متهم کرده‌اند. آلبر ماله در اثر تاریخی خود تصریح می‌کند که اسلام در آغاز تنها بر یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اسلام تأکید داشت، اما با گذر زمان، متکلمان مسلمان آموزه‌هایی را تعلیم دادند که بر اساس آن‌ها، سرنوشت هر انسان به‌وسیله خداوند از پیش تعیین شده و اراده الهی تغییرناپذیر است؛ (آلبر ماله، ۱۳۹۹، ج. ۳، ص. ۹۹) وی این دیدگاه را «جبر» می‌نامد.

۱. Albert Malet تاریخ‌نگار فرانسوی.

۲. Gustave Le Bon فیلسوف فرانسوی.

۳. William James Durant فیلسوف و تاریخ‌نگار آمریکایی.

۴. Washington Irving نویسنده آمریکایی.

گوستاولوبون نیز پس از بررسی مسئله قضا و قدر در اسلام و تأکید بر نتایج جبرگرایانه آن، نوعی تعدیل در سخن خود اعمال کرده و اظهار می‌دارد که «آیاتی که درباره قضا و قدر در قرآن آمده، بیش از آنچه در کتاب مقدس ما یافت می‌شود، نیست» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ص. ۱۴۱-۱۴۹) ویل دورانت نیز در کتاب تاریخ تمدن، پس از اشاره به برخی آیات قرآن درباره علم و مشیت الهی، نتیجه می‌گیرد که «جبری‌گری از لوازم تفکر اسلامی است.» (ویل دورانت، ۱۹۳۵، ج. ۴، ص. ۲۳۱)

در مقابل، آیت الله جوادی آملی با تفکیک دقیق مفاهیم «مشیت»، «قضا»، «قدر» و «اذن»، نشان می‌دهد که اراده انسان نه در تقابل با اراده خداوند، بلکه در بطن آن تحقق می‌یابد. در ادامه دلایل رد نظریه جبرگرایی مطرح می‌شود.

۴-۳-۱- دلایل رد نظریه جبرگرایی

آیت الله جوادی آملی میان اراده تکوینی و تشریعی تمایز قائل می‌شود و نقش انتخاب آزاد انسان در نظام هدایت الهی را به دقت تحلیل می‌کند. از نظر او، آزادی انسان نه به معنای خروج از قلمرو ربوبی، بلکه به معنای تحقق هدف آفرینش در بستر انتخاب و مسئولیت است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج. ۳۰، ص. ۴۱۰-۴۲۰ و ۱۳۹۴، ج. ۲۶، ص. ۶۰۲-۶۱۴)

یکی از بارزترین دلایل رد نظریه جبر، وجدان انسان و علم حضوری او به خویشستن و افعال خویش است. هنگامی که انسان به درون خود نگریسته و به اعمال خود توجه می‌کند، درمی‌یابد که عملی را که اراده کرده و به انجام رسانده، می‌توانسته است که آن را اراده نکند و از انجام آن صرف نظر نماید. همچنین، عملی که اراده نکرده و به انجام نرسانده، می‌توانست آن را اراده کرده و به مرحله اجرا درآورد. از این رو، مفهوم اختیار به معنای همین آزادی در انجام دادن یا ندادن افعال است.

یکی دیگر از دلایل اساسی بطلان نظریه جبر، این است که این نظریه به طور ناگزیر به نسبت دادن اعمال قبیح به خداوند و به تبع آن، ظالم دانستن خداوند منجر می‌شود. اگر ما فاعل تمامی

افعال، از جمله اعمال قبیح انسان را خداوند بدانیم، در این صورت این اعمال به او منتسب خواهند شد. از سوی دیگر، مجبور کردن انسان‌ها به ارتکاب گناه و سپس مجازات آن‌ها به خاطر این گناهان، به وضوح مصداقی از ظلم است. این در حالی است که از نظر عقلانی محال است که خداوند مرتکب ظلم یا اعمال قبیح گردد. به همین دلیل، ارتباط میان نظریه جبر و عدالت خداوند، متکلمان امامیه را بر آن می‌دارد که بحث جبر و اختیار را در ذیل مبحث عدالت و افعال خداوند مطرح کنند و با رد نظریه جبر، ظلم و اعمال قبیح را از خداوند نفی نمایند.

علامه جوادی آملی نیز به اختیار انسان در افعال خویش معتقد است: «خداوند حکیم خواسته است که انسان‌ها با اختیار خود راه کمال را انتخاب کنند، به همین دلیل آنها را آزاد گذاشته و به اجبار آنها را مؤمن نکرده و جلوی کشتارشان را نگرفته است تا راه کمال انسان‌ها بسته نشود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص. ۲۵۳)

امام باقر (ع) می‌فرماید: «فاصله جبر و تفویض به گستره فاصله آسمان و زمین است.» (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ص. ۳۶۰) وای بر کسی که گستردگی این میدان در نظر او تنگ آید. امام هادی (ع) تصریح می‌کند که نه جبر وجود دارد و نه تفویض، بلکه حقیقتی میان این دو مفهوم قرار دارد. (طبرسی، ۱۳۸۱، ج. ۱، ص. ۴۵۱) هر کس گمان کند که مجبور به گناه است، گناه خود را به خدا نسبت داده و او را در عذاب خود متهم به ظلم و ستم می‌دارد. کسی که خدا را ستمکار بداند، قرآن را دروغ شمرده و هر کس قرآن را تکذیب کند، به اجماع امت به کفر گرائیده است.

نظریه جبر، به‌عنوان یک دیدگاه فلسفی، نه تنها با مفهوم عدل الهی در تضاد است، بلکه به‌طور بنیادین حکمت نبوت، امامت، معاد و سایر آموزه‌های دینی را نیز زیر سؤال می‌برد. علامه جوادی آملی معتقد است: نسبت جبر در فعل ارادی آدمی به سان نسبت زوجیت با عدد پنج است؛ چنانکه زوجیت برای عدد پنج ممتنع است در مرتبه نظر، مجبور بودن انسان

درافعال ارادی نیز محال است. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۴) اگر انسان در افعال خود مجبور باشد، مجالی برای عذاب کردن او نمی ماند، زیرا عذاب چنین فردی ظلم است و از ناحیه خدای عادل هیچ ظلمی سر نمی زند، چنانکه احسان و پاداش به موجودی که در انجام خیرات مجبور بوده است، کاری گزاف و بیهوده است.

این نظریه به گونه ای استدلال می کند که انسان ها در عمل و انتخاب های خود مجبورند و در نتیجه، مشابه حیوانات و جمادات، فاقد اراده و اختیار خواهند بود. در این صورت، بحث درباره مسئولیت، تکلیف، شریعت و معاد برای این موجودات غیر ممکن می گردد. از این رو، تمامی دلایلی که به اثبات آموزه های دینی و اصول اخلاقی مربوط می شوند، به طور همزمان به عنوان دلایل رد نظریه جبر نیز عمل می کنند. این امر نشان دهنده پیوند عمیق میان مفاهیم اخلاقی و دینی و ضرورت وجود اختیار و اراده در انسان هاست. بدین ترتیب، نظریه جبر نه تنها به چالش کشیدن اصول بنیادین دین و اخلاق می انجامد، بلکه به تضعیف مبانی فلسفی و کلامی نیز منجر می شود.

۴-۴- تفسیر زبانی - قرآنی در دو رویکرد

در تفسیر جوادی آملی، زبان قرآن واجد لایه های معناشناختی متعددی است و تحلیل واژگان مرتبط با جبر و اختیار، نیازمند توجه به سیاق، سوره، آیات مشابه، و تحلیل ادبی - عرفانی است. برای مثال، واژه هایی چون «هدایت»، «اضلال»، «قدر» و «مشیت» در نگاه ایشان بار معنایی فلسفی دارند که در چارچوب هستی شناسی قرآنی تفسیر می شوند. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۱، ص. ۳۱-۴۴)

مقاله لایدن، بیشتر به ترجمه تحت اللفظی و تفکیک تاریخی واژگان بسنده می کند و از تحلیل های ادبی، نحوی و معنایی - به ویژه در پرتو سنت تفسیری اسلامی - غفلت دارد. این امر موجب می شود تا نتواند به درک عمیقی از پیچیدگی های واژگانی و مفهومی مسئله جبر و اختیار در متن قرآن دست یابد. فرالوف با توجه به آیات کهف: ۲۹، فصلت: ۱۷ و آیات (انسان: ۲۹-۳۱) نمی تواند

ارتباط منطقی بین آیات پیدا کند (McAuliffe, 2002: p. 273) و شبهه تناقض در آیات رایبان می کند.

قبل از او هم این جملات در بیان مستشرقان دیگری آمده است: «میان آیاتی که در مورد جبر و اختیار نازل شده تناقض منطقی وجود دارد.» (ایزوتسو، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۸).

در پاسخ به شبهه تناقض در آیات قرآن می توان گفت که انسان و افعال او میان دو حالت جبر و اختیار قرار دارد. انسان در به کارگیری قدرت خود در انجام امور و انتخاب مسیر زندگی مختار و آزاد است و این همان مطلبی است که آیه ۲۹ سوره کهف (فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمَرْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفَرْ) آن را بیان می کند. «از طرفی هستی انسان و قدرت وی و تمام مقدماتی که برای اعمال خود دارد، از سوی پروردگار افاضه می شود. همان طور که در پیدایش این امور به خداوند نیاز دارد، در ادامه و بقا آن نیز محتاج توجه و عنایت اوست. انسان با اختیار خود عمل می کند و مختار است، ولی همین اختیار وی موهبتی است از سوی خداوند که به صورت اجبار در نهاد وی گذارده شده است.» (خویی، ۱۳۷۵، ص. ۱۵۳-۱۵۵)

آیه ۳۰ سوره انسان بیان می کند: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ». پس اراده و مشیت خدایه اراده بنده تعلق می گیرند به فعل او. بدین ترتیب بدون واسطه اراده خدایه اراده انسان و با واسطه به فعل انسان تعلق گرفته چرا که افعال انسان از اراده انسان سرچشمه می گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص. ۲۲۹) بر اساس آنچه بیان شد، وقتی مجموعه ای از آیات مرتبط با یک موضوع در کنار هم قرار می گیرند، مشخص می شود که تناقضی وجود ندارد.

۴-۱- هدایت و اضلال در قرآن: تحلیل برداشت های نادرست و پاسخ های تفسیری

فرالوف با توجه به آیات قرآن مانند: «مدثر: ۳۱»، «انعام: ۱۲۵»، «رعد: ۲۷»، معتقد است که خدا هر کس را بخواهد گمراه کرده و هر کس را بخواهد هدایت می کند. او این آیات را در تقابل با آیات دیگری مانند: «بقره: ۲۶»، «نحل: ۱۰۴» قرار می دهد که در آن ها هدایت یا گمراهی الهی تابعی از

اعمال نیک یا بد انسان هاست. (McAuliffe, 2002: p. 274)

علامه جوادی آملی در پاسخ به این شبهه می گوید که بر اساس توحید افعالی، هدایت‌گری تنها از آن خداوند است و این هدایت دو نوع است: هدایت ابتدایی و هدایت پاداشی. (جوادی آملی، ج. ۱۴، ص. ۵۶۳)

هدایت ابتدایی به معنای راهنمایی اولیه‌ای است که خداوند از درون، از طریق عقل، و از بیرون، از طریق وحی، به بندگان خود عطا می‌کند. در این راستا، خداوند تنها هدایتگر است و در مقابل آن، «اضلال ابتدایی» وجود ندارد. بنابراین، خداوند مضلّ نیست، زیرا مضلّ بودن به معنای گمراه کردن است که این امر نقص و از صفات سلبی پروردگار به شمار می‌آید.

اسماء و صفات الهی دارای مراتب و احکام مختلفی هستند. برخی از آن‌ها مانند مشیت عام خدا، سایر مراتب را در بر می‌گیرد. مشیت اولی الهی به ایجاب انسان مختار تعلق دارد. اسم هادی خداوند، هدایت ابتدایی همه انسان‌ها و مخلوقات را تأمین می‌کند. از آن پس، هر کسی که راه بندگی و عبودیت را در پیش گیرد، از هدایت ثانوی خدا برخوردار می‌شود؛ اما کسی که به اختیار خود راه عصیان را برگزیند، تحت تدبیر اسم مضلّ الهی قرار می‌گیرد. این اضلال، تنها در برابر هدایت ثانوی و خاصه است و هرگز در تقابل با هدایت ابتدایی نیست. (همان، ص. ۵۶۵)

بنابراین، اضلال همیشه امری ثانوی است و خداوند هرگز اضلال ابتدایی ندارد. نظیر این سخن را علامه حلی و علامه معرفت نیز بیان می‌کنند. (حلی، ۱۴۰۷ق، ص. ۲۱۷) (معرفت، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۲۰-۳۰۰) در هدایت ثانوی و اضلال ثانوی، مضمون آیه «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (نحل: ۹۳) مطرح است. در حالی که هدایت ابتدایی به همه انسان‌ها تعلق دارد: «هُدًى لِلنَّاسِ» (بقره: ۱۸۵).

اضلال ثانوی با هدایت ثانوی تضاد ندارد، همان‌طور که در آیه «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ» (فاطر: ۲) آمده، بستن الهی جز قطع فیض نیست. از این رو، انسان‌ها همواره از خداوند می‌خواهند که آن‌ها را از فیض رحمت خود محروم نسازد: «رَبِّ لَا

تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا» (کلینی، ۲، ص. ۵۸۱).

در مقابل هدایت پاداشی اضلال کیفری وجود دارد. اضلال کیفری، به معنای تنبیه متجاوزان، مثل هدایت پاداشی، خیر و کمال است. خداوند با این کار عدل را در نظام آفرینش گسترش می‌دهد. در این راستا، شیاطین و وسوسه‌ها به عنوان مجاری اجرایی اضلال کیفری عمل می‌کنند. بنابراین، هیچ مضلّی (اضلال کیفری) جز خدا در عالم وجود ندارد و هادی (هدایت ابتدایی و هدایت پاداشی) نیز جز خدا نیست.

۵- بحث و ارزیابی

در بخش بحث و ارزیابی، تلاش می‌شود تا یافته‌های حاصل از تحلیل تطبیقی در چارچوبی انتقادی و مسئله‌محور بررسی شود. از یک‌سو، انسجام درونی و ظرفیت عقلانی نظریه «امر بین الامرین» در پاسخ به مسئله اختیار و مسئولیت انسانی مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ و از سوی دیگر، نقاط ضعف روش‌شناختی و محتوایی مدخل لایدن با تمرکز بر غفلت از منطق درون‌دینی، نقد می‌شود. این ارزیابی نشان می‌دهد که نظریه آیت‌الله جوادی آملی، به دلیل پشتوانه فلسفی و تفسیری‌اش، امکان گفت‌وگوی جدی‌تری با فلسفه دین معاصر دارد.

۵-۱- انسجام فلسفی نظریه «امر بین الامرین»

نظریه «امر بین الامرین» که نخستین بار به‌طور نظام‌مند توسط امامان شیعه مطرح (کلینی، ۱۳۷۵، ج. ۱، ص. ۱۶۰) و سپس در قالب‌های فلسفی، عرفانی و تفسیری بازخوانی شد، یکی از تلاش‌های برجسته در سنت اسلامی برای حل مسئله دیرپای جبر و اختیار است. (طبرسی، ۱۳۸۱، ج. ۱، ص. ۴۵۱) این نظریه با طرد دوگانه‌انگاری جبر مطلق (جبرگرایی) و تفویض مطلق (اراده مستقل و گسسته از اراده الهی)، سعی در ارائه الگویی دارد که در آن هم اراده و اختیار انسان محفوظ بماند و هم حاکمیت و علم و قدرت مطلق خداوند نفی نشود. در این چارچوب، افعال انسان در عین آن‌که به او نسبت داده

می‌شوند، در بستر نظام علی و ارادی خداوند تحقق می‌یابند. (موسوی، ۱۳۸۵، ص. ۶)

از منظر فلسفی، نظریه «امر بین الامرین» مبتنی بر تحلیل خاصی از علیت است که در آن، نسبت میان علت فاعلی و معلول به صورت طولی و سلسله‌وار درک می‌شود. آیت الله جوادی آملی با بهره‌گیری از فلسفه صدرایی، به ویژه نظریه "تشکیک وجود" و "فاعلیت بالتجلی"، (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج. ۲، ص. ۲۵۲) افعال انسانی را به مثابه تجلی و ظهور قدرت الهی در ساحت فاعل انسانی تفسیر می‌کند. در این دستگاه فلسفی، انسان نه منفعل محض است و نه مستقل محض، بلکه فاعلی است که وجود و اراده‌اش در طول اراده الهی و نه در عرض آن قرار دارد. این فهم از فاعلیت، راه را برای تلفیق اختیار اخلاقی و مسئولیت انسانی با علم و قدرت بی‌نهایت خداوند هموار می‌سازد.

افزون بر آن، انسجام نظریه «امر بین الامرین» در آن است که با اصول بنیادین حکمت متعالیه مانند اصالت وجود، حرکت جوهری و وحدت تشکیکی هستی هم‌راستا است. بنابراین، برخلاف دیدگاه‌های جبرگرایانه‌ای که انسان را به عروسک دست قضا و قدر تقلیل می‌دهند، و برخلاف رویکردهای تقویضی که به استقلال وجودی انسان از مبدأ اعلیٰ منجر می‌شوند، این نظریه توانسته است توازن ظریف و عقلانی میان دو قطب افراط و تفریط برقرار سازد.

در نتیجه، نظریه «امر بین الامرین» نه تنها انسجام درونی و فلسفی دارد، بلکه از ظرفیت لازم برای پاسخ به چالش‌های معرفت‌شناختی و اخلاقی ناشی از مسئله جبر و اختیار نیز برخوردار است. تبیین این نظریه در آثار آیت الله جوادی آملی، با تأکید بر عقلانیت فلسفی و الهام‌گیری از متون دینی، نمونه‌ای برجسته از پیوند موفق میان عقل، وحی و تجربه عرفانی در حل یکی از بنیادی‌ترین مسائل فلسفه دین است.

۵-۲- نقد محتوایی مدخل لایدن

مدخل «جبر و اختیار» در دایره المعارف قرآن لایدن از جمله آثاری است که تلاش دارد با

رویکردی تاریخی و تحلیلی، تطورات اندیشه کلامی مسلمانان را در مواجهه با مسئله‌ای بنیادین در الهیات اسلامی بازنمایی کند. با این حال، بررسی انتقادی محتوای این مدخل نشان می‌دهد که نویسنده در پرداخت به این مسئله از منظر قرآن و سنت تفسیری - فلسفی اسلامی با کاستی‌هایی قابل توجه روبه‌روست. این کاستی‌ها نه تنها به رویکرد تقلیل‌گرایانه نسبت به آیات قرآن محدود می‌شود، بلکه شامل غفلت از مبانی توحیدی و انسان‌شناختی، فقدان تحلیل هرمنوتیکی، و بی‌توجهی به تداوم اندیشه‌های معاصران نیز هست. در ادامه، به تبیین این ضعف‌های محتوایی پرداخته می‌شود تا ضرورت بازنگری در خوانش‌های غربی از مفاهیم بنیادین قرآنی بیشتر روشن گردد.

۵-۲-۱ - تقلیل قرآن به پیش‌زمینه‌ای برای تطورات کلامی

در مدخل لایدن، آیات قرآن به جای اینکه به عنوان مبنای مستقل تحلیل شوند، بیشتر به عنوان اسناد تاریخی برای اثبات تطور اندیشه کلامی مطرح شده‌اند. این در حالی است که در تفسیرهای شیعی، از جمله آثار آیت‌الله جوادی آملی، آیات قرآن بنیان اصلی تحلیل کلامی و فلسفی به شمار می‌روند و نظریه‌پردازی از دل متن قرآنی شکل می‌گیرد، نه بیرون از آن.

به عنوان نمونه، آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر آیه ۲۳ سوره انفال (وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ) با تأکید بر رابطه میان اراده الهی و قابلیت درونی انسان، نشان می‌دهد که قرآن چگونه اختیار انسان را در چارچوب حکمت الهی تبیین می‌کند. ایشان با بهره‌گیری از تحلیل فلسفی - تفسیری، تصریح می‌کند که شنیدن حقیقت و پذیرش هدایت، مشروط به استعداد و اراده آزاد انسان است و خداوند اراده خویش را بر مبنای شایستگی‌های وجودی انسان جاری می‌سازد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۲، ص. ۲۵۹-۲۶۴) این تفسیر نشان می‌دهد که نظریه اختیار در اندیشه ایشان از دل متن قرآنی و بر پایه ساختار معنایی آیات استخراج می‌شود، نه با رویکردی بیرونی یا صرفاً تاریخی گرا؛ برخلاف مدخل لایدن که آیات یادشده را تنها به مثابه شواهدی بر تطور دیدگاه‌های کلامی مسلمانان مورد

استفاده قرار می دهد، نه به عنوان خاستگاه مستقل اندیشه.

برای مقایسه، در مدخل «جبر و اختیار» لایدن به جای تحلیل مستقل آیات قرآنی، تمرکز خود را بر بازتاب این آیات در سنت های کلامی پسین قرار داده است. به عنوان مثال، آیه «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷) بی آنکه تحلیل تفسیری یا معنایی از خود آیه ارائه شود و قرآن نه به عنوان منبعی زنده و تفسیرپذیر، بلکه به مثابه سندی تاریخی برای بازسازی روند شکل گیری منازعات کلامی فهمیده می شود. (McAuliffe, 2002: p. 271-272) این در حالی است که در سنت تفسیری اندیشمندانی چون آیت الله جوادی آملی، همین آیات بستری برای تبیین نسبت دقیق میان اختیار انسان و غنای ذاتی الهی تلقی می گردند.

۵-۲-۲- غفلت از پیوند جبر و اختیار با مبانی توحیدی و انسان شناختی

در دستگاه تفسیری آیت الله جوادی آملی، مسئله اختیار انسان نه صرفاً مسئله ای کلامی، بلکه از لوازم توحید افعالی و حکمت الهی تلقی می شود. این عمق نگاه در مدخل لایدن مغفول مانده است. در تبیین نسبت جبر و اختیار با مبانی توحیدی و انسان شناختی، تفاوت رویکرد آیت الله جوادی آملی و نویسنده مدخل لایدن به وضوح آشکار است. برای مثال، آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیه «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲) تأکید می کند که خالقیت مطلق الهی به معنای نفی فاعلیت انسان نیست، بلکه انسان در طول اراده و خالقیت الهی، دارای اختیار و مسئولیت است؛ زیرا اگر فاعلیت انسان در عرض فاعلیت خداوند بود، لازمه اش محدود شدن قدرت الهی می بود، در حالی که در نظام توحیدی، خداوند «مبدأ لایتناهی» است و افعال انسان در طول اراده و حکمت او شکل می گیرند (جوادی آملی، ۱۴۰۲، ج ۶۹، ص. ۶۳۳-۶۳۶). از نگاه ایشان، پذیرش اختیار بشر بخشی از منظومه توحیدی و حکمت آفرینش است، نه صرفاً پاسخی به یک مسئله کلامی تاریخی.

در مقابل، در مدخل لایدن، نویسنده تنها به ارتباط این آیات با مواضع کلامی فرق اسلامی اشاره دارد، بی آنکه به مبانی انسان شناسی یا پیوند آن با توحید افعالی توجهی داشته باشد. برای نمونه،

در تحلیل آیات مرتبط با هدایت و ضلالت، نویسندگان صرفاً نقل می‌کنند که معتزله آن‌ها را دال بر اختیار انسان دانسته‌اند و اشاعره بر جبر تأکید کرده‌اند، بدون آنکه به لایه‌های معرفت‌شناختی و فلسفی این آیات پرداخته شود یا نسبت آن‌ها با حکمت الهی و کرامت ذاتی انسان بررسی گردد. (McAuliffe, 2002: p. 273) این امر نشان می‌دهد که عمق نگاه توحیدی و هستی‌شناختی که در سنت فلسفی - تفسیری شیعه وجود دارد، در تحلیل مدخل لایدن غایب است.

یکی از مباحث پرچالش در فلسفه دین معاصر، مسئله ناسازگاری میان علم پیشین الهی و اختیار انسانی است. (خادمی، ۱۴۰۰، ص. ۳۶) پاسخ آیت‌الله جوادی آملی به این مسئله، مبتنی بر تمایز میان علم حصولی و حضوری، و همچنین مبتنی بر تفسیر خاصی از علم الهی است که بر اساس حضور و احاطه وجودی خداوند بر فعل انسان، علم پیشین الهی را بدون سلب اختیار انسان تبیین‌پذیر می‌سازد. این پاسخ، در هستی‌شناسی تشکیکی فلسفه اسلامی (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج. ۱، ص. ۲۷۲)، افق جدیدی را می‌گشاید.

در پاسخ مسئله ناسازگاری میان علم پیشین الهی و اختیار انسانی ذکر این نکته لازم است که علم پیشین خداوند علّیت نسبت به فعل انسان ندارد، بلکه علم او کاشف از تحقق آن فعل به واسطه اراده و اختیار انسان است. خداوند می‌داند انسان با اراده و اختیار خود، چه کاری را انجام خواهد داد؛ نه اینکه علم خدا سبب شود انسان مجبور به آن کار شود.

علم پیشین خداوند، علم حضوری است، نه حصولی. خداوند علمش به اشیاء، علم حضوری و شهودی است، یعنی مستقیماً بر ذات اشیاء و افعال و علل آنها احاطه دارد، نه اینکه علم او از طریق مفاهیم و تصورات باشد. او به نفس تحقق فعل و علل آن علم دارد؛ و یکی از این علل، اختیار انسان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص. ۳۵۱) (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج. ۶، ص. ۳۳۲)

در فلسفه میان «علم به یک چیز» و «علت آن چیز» تفاوت است. علم خداوند به وقوع فعلی در

آینده، به معنای موجب بودن آن نیست. مثل اینکه: اگر معلمی بداند دانش‌آموزی به خاطر سهل‌انگاری مردود می‌شود، این علم او سبب مردودی دانش‌آموز نیست.

وجود اختیار، شرط تحقق علم الهی است. خداوند از ازل می‌داند که انسان چه کاری را با اختیار انجام خواهد داد. یعنی علم او به فعل اختیاری تعلق گرفته است، نه فعل جبری. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص. ۱۱۲۵)

۵-۲-۳- نگاه تاریخی بدون تحلیل هرموتیکی

برخلاف روش تفسیری-فلسفی در سنت اسلامی متأخر، نویسندگان مدخل رویکردی کاملاً تاریخی اتخاذ کرده و از ورود به لایه‌های معنایی و فلسفی آیات پرهیز دارد. نمونه‌ای گویا از رویکرد تفسیری-فلسفی در سنت اسلامی متأخر، تحلیل آیت الله جوادی آملی از آیه «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۳) است. وی با بهره‌گیری از اصول حکمت متعالیه، این آیه را نه فقط در سطح مفهومی، بلکه در بستر هستی‌شناختی تفسیر می‌کند و معتقد است که «تقدیر الهی» به معنای نظام‌مند بودن عالم و سنخیت علی و معلولی میان افعال اختیاری انسان و اراده خداوند است؛ به گونه‌ای که اختیار انسان در دل نظام احسن و حکمت ربوبی معنا می‌یابد، نه در تعارض با آن. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۷۷، ص. ۱۲۱) این تحلیل هرموتیکی از آیه، تنها در سایه پیوند میان معناشناسی قرآنی، فلسفه اسلامی و توحید افعالی ممکن می‌شود.

در مقابل، در مدخل «جبر و اختیار» لایدن با اتخاذ رویکردی صرفاً تاریخی، آیات مربوط به جبر و اختیار را بیشتر به مثابه داده‌هایی برای بازسازی مواضع کلامی در سده‌های نخست هجری مورد استفاده قرار می‌دهد. برای مثال، به هنگام اشاره به آیاتی همچون «مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ» (انعام: ۳۹)، تحلیل نویسندگان محدود به گزارش دیدگاه‌های معتزله و اشاعره است و از ورود به تحلیل معنایی یا لایه‌های تفسیری-فلسفی آیه پرهیز می‌شود. در نتیجه، مدخل فاقد نگاهی هرموتیکی به آیات است و بیشتر بر تحولات فکری در تاریخ کلام اسلامی تمرکز دارد، نه بر تحلیل خود متن قرآنی.

۵-۲-۴- عدم التفات به تداوم فکری اندیشمندان معاصر

جای خالی تحلیل اندیشه‌های متفکرانی چون علامه طباطبایی، شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی در این مدخل محسوس است. این امر نشان می‌دهد که مدخل همچنان گرفتار تصویری ایستا از گفتمان اسلامی است. نمونه‌ای روشن از تداوم فکری در اندیشه متفکران معاصر شیعه را می‌توان در پیوند تحلیلی میان تفسیر المیزان علامه طباطبایی و آثار آیت‌الله جوادی آملی مشاهده کرد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» (بقره: ۲۵۳) بر اختیار واقعی انسان در بستر هدایت تکوینی و تشریعی تأکید می‌ورزد و این اختیار را لازمه نظام احسن و حکمت خداوند می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۲، ص. ۳۱۱) آیت‌الله جوادی آملی نیز با ادامه این مسیر فکری، در تفسیر همین آیه بر این نکته تأکید دارد که اختیار انسان، برخاسته از هویت عقلانی و فطری اوست و بدون آن، مسئولیت اخلاقی و دینی معنا نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۱۲، ص. ۵۳-۵۴). این استمرار در اندیشه تفسیری و فلسفی، نشان‌دهنده پویایی و تحول گفتمان اسلامی در مواجهه با مسئله جبر و اختیار است.

در مقابل، مدخل «جبر و اختیار»، هیچ‌گونه اشاره‌ای به این خط فکری معاصر ندارد. نویسنده به‌جای پرداختن به نظریه‌پردازان معاصر و گفتمان‌های نوپدید در تفسیر قرآن، تنها به سنت‌های کلاسیک کلامی (معتزله، اشاعره و اهل حدیث) بسنده کرده و از تحلیل تطورات فکری در قرن چهاردهم و پانزدهم هجری قمری غافل مانده است. این غفلت، سبب شده تا مدخل تصویری ایستا، تقلیل‌یافته و عمدتاً تاریخی از اندیشه اسلامی ارائه دهد که با واقعیت پویای تفکر دینی معاصر فاصله دارد.

در مجموع، مدخل «جبر و اختیار» در دایره‌المعارف قرآن لایدن، اگرچه در ارائه‌نمایی تاریخی از تطورات کلامی مفید است، اما در ترسیم تصویری جامع، قرآنی‌محور و نظام‌مند از مسئله جبر و اختیار، به‌ویژه از منظر تفسیری-فلسفی اندیشمندان مسلمان معاصر، ناکام مانده است.

نتیجه گیری

مسئله جبر و اختیار، به مثابه یکی از بنیادی ترین مباحث کلامی و فلسفی در سنت اسلامی، همواره محل نزاع و گفت‌وگو میان مکاتب مختلف بوده است. این پژوهش با تکیه بر تحلیل تطبیقی میان دیدگاه تفسیری - فلسفی آیت الله جوادی آملی و مدخل «جبر و اختیار» در دایره المعارف قرآن لایدن نشان داد که تفاوت‌های روش‌شناختی، معرفتی و هدف‌مندی در تحلیل این مسئله نقشی اساسی ایفا می‌کنند.

در حالی که آیت الله جوادی آملی با بهره‌گیری از مبانی توحید افعالی و حکمت متعالیه، تلاشی جامع برای تبیین نسبت میان اراده الهی و اختیار انسانی ارائه می‌دهد و بر انسجام درونی میان فاعلیت الهی و مسئولیت انسانی تأکید دارد، مدخل لایدن بیشتر به رویکردی توصیفی - تاریخی بسنده کرده و از تحلیل‌های فلسفی و تفسیری ژرف فاصله گرفته است. تحلیل مقایسه‌ای نشان می‌دهد که نگاه جوادی آملی، با رویکردی توحیدی، می‌کوشد مسئله جبر و اختیار را در بستر قرآن و عقل فلسفی بازخوانی کند، در حالی که لایدن به دنبال ترسیم تصویری از تطور تاریخی این مسئله در میان مکاتب کلامی اسلامی است.

از این رهگذر، پژوهش حاضر بر ضرورت توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه اختیار و مسئولیت اخلاقی تأکید دارد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی، نخست با تعمیق در تحلیل‌های فلسفی به‌ویژه در سنت اسلامی و اندیشه‌های معاصر، به غنای نظری این حوزه یاری رسانند؛ و دوم، با گسترش مطالعات تطبیقی میان ادیان و مکاتب فلسفی، زمینه فهمی جهانی از مسئله اختیار را فراهم سازند. بدین‌سان، می‌توان افقی نو در گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و میان‌دینی در قلمرو فلسفه دین گشود که از دل سنت اسلامی و به‌ویژه اندیشه‌های مفسرانی چون آیت الله جوادی آملی، الهام گرفته باشد.

منابع

قرآن کریم.

- آلبر، ماله، (۱۳۹۹)، تاریخ آلبر ماله، مترجم: مجموعه مترجمان، سمیر، تهران.
- ابن بابویه قمی، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، (۱۳۸۶)، التوحید، نجف.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، دار صادر، بیروت.
- تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، الشریف الرضی، قم.
- توشی هیکو، ایزوتسو، (۱۳۹۶)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۳۷۴)، علی بن موسی الرضا و الفلسفه الالهیه، اسراء، قم.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۳۸۰)، فلسفه الهی از منظر امام رضا (ع)، اسراء، قم.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۳۹۳)، تفسیر تسنیم، ج ۳۲، اسراء، قم.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۳۸۲)، ریح مختوم، جلد ۱، اسراء، قم.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۳۹۶)، فلسفه صدر، اسراء، قم.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۳۹۸)، تفسیر تسنیم، جلد ۵۲، اسراء، قم.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۴۰۲)، تفسیر تسنیم، جلد ۶۹، اسراء، قم.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، تفسیر تسنیم، جلد ۲۵، اسراء، قم.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۳۹۳)، تفسیر تسنیم، جلد ۳۰، اسراء، قم.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، تفسیر تسنیم، جلد ۲۶، اسراء، قم.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۷ق، کشف المراد فی تجرید الاعتقاد، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
- خوئی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵) بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، سازمان چاپ و انتشارات، تهران.
- ربانی، علی، (۱۳۹۱)، جبر و اختیار، مؤسسه امام صادق (ع)، قم.
- زبیدی، مرتضی، (۱۴۲۶ق)، تاج العروس، ج ۶، دار مکتبه الحیة، بیروت.
- زمانی، محمد حسن، (۱۳۹۴)، آشنایی با استشراق و اسلام شناسی غربیان، المصطفی، قم.
- زمانی، محمد حسن، (۱۳۹۸)، مستشرقان و قرآن، بوستان کتاب، قم.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۵)، سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۱ق)، بحوث فی الملل و النحل، ج ۲.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۴)، الملل و النحل، الشریف الرضی، قم.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، دار إحياء التراث العربی، بیروت
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۶۴)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۳، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان*، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴)، *نهایه الحکمه*، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۱)، *الاحتجاج*، مترجم: جعفری، بهراد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ اول.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۷۵)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح سیدمحمدباقر کمره‌ای، انتشارات اسوه، تهران، چاپ سوم.
- گوستاو، لوبون، ۱۳۱۸، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، مترجم: فخرداعی گیلانی، محمدتقی، انتشارات علمی، تهران.
- مک‌اولیف، جین دمن، (۱۴۰۱)، *دایره المعارف قرآن*، ترجمه حسین خندق‌آبادی، حکمت، تهران.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸)، *انسان و سرنوشت*، انتشارات صدرا، تهران.
- معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۸)، *التمهید، مؤسسة النشر الإسلامی، قم*.
- شاهد رئیس، اعظم، (۱۳۸۶)، *اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان*، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
- خادمی، عین الله، (۱۴۰۰) *بررسی و نقد دیدگاه الوین پلاتینگا در مورد ماهیت، ذات الهی و امکان شناخت آن*، امیرحسین منصوری نوری، مریم محمدی نوری، مسعود زین‌العابدین، فصلنامه قسبات، سال بیست و ششم، ش ۱۰۲، زمستان ۱۴۰۰.
- علوی‌مهر، حسین، (۱۳۹۸)، *نقد دیدگاه مستشرقان در مورد جبر در قرآن*، نشریه قرآن‌پژوهی خاورشناسان، بهار و تابستان، شماره ۲۶، صفحات ۱۱۷ تا ۱۳۸.
- قائمی، سیدرضا، (۱۳۹۱)، *هادی صادقی، نقش امرای بنی امیه در ترویج نظریه جبر، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، «.
- موسوی، حسن، (۱۳۸۵)، *رابطه توحید افعالی و اختیار از دیدگاه امامیه*، پایان‌نامه، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه - دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- Durant, Will, and Ariel Durant. *The Story of Civilization*. 11 vols. New York: Simon & Schuster, 1935–1975.
- Marmura, Michael E. **Causation and Freedom in Medieval Philosophy**. Cambridge: Cambridge University Press, 2004.

- McAuliffe, Jane Dammen, ed. *Encyclopaedia of the Qur'ān*. 6 vols. Leiden: Brill, 2001–2006.
- Van Ess, Josef. *Theologie und Gesellschaft im 2. und 3. Jahrhundert Hidschra*. 6 vols. Berlin: De Gruyter, 1991–1997.
- Watt, W. Montgomery. **Islamic Philosophy and Theology**. Edinburgh: Edinburgh University Press, 1962. 2nd ed., 1985

